بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 20 فروردین 1396.

خب بحث سر وارث دیه بود. عرض شد از روایات بیشتر از محروم بودن خصوص برادر و خواهر امی استفاده نمی شود. خب سه تا مسئله سه تا فرع دیگر اینجا مطرح هست که این سه تا فرع باید مطرح شود. یک فرع این است که آیا کسانی که به توسط برادر و خواهر أمی به میّت متصل می شوند اینها چه حکمی دارند. عرض کردیم اینها نسبتا روشن هست که وقتی خود برادر و خواهر أمی از دیه ارث نمی برند من یتقرّب به وسیله آنها هم ارث نمی برند. بحث دیگر یعنی مثلا فرزندان برادران أمی نوه های برادران أمی و امثال اینها. بحث دیگر کسانی هستند که به وسیله برادر أمی یا خواهر أمی به میت متصل نمی شوند ولی اتصالشان به وسیله برادری أمی یا خواهری أمی هست. مثلا عموی پدری است ولی عمویی هست که با پدر میّت برادری أمی دارد. عمه ای هست که با پدر میّت خواهری من أم دار. آیا آنها از دیه ارث می برند یا خیر؟ خب این بحث یک بحث عام تری وابسته هست آن بحث این است که در خویشاوندانی که صریحا ارثشان ذکر نشده است و جزو ذوی القرابات و با عمومات اولوا الارحام بعضهم اولا ببعض و امثال اینها ما می خواهیم حکم آنها را به دست بیاوریم نحوه تقسیم ارث در آنها چگونه است؟ این یک قانون عام هست. خب مشهور اینگونه تعبیر می کنند می گویند که شما باید هر کسی را به منزله آن شخصی قرار دهید که یتقرّب به و نسبت این شخص هم با من یتقرب به را هم که ملاحظه کنید با تجه به او ارث را تقسیم کنید. مثلا ببینید اگر کسی از دنیا رفته است یک عمو یک عمه دارد. عمو و عمه برادر و خواهر پدر میّت هستند. می گوید شما فرض کنید که اگر میّت زنده بود پدرش، چه کار می کردیم؟ همه مال به پدر می رسید. بعد از پدر می خواهیم به برادر و خواهر هایش ارث منتقل شود. به چه نحو منتقل میشد خب برادر و پدر ابوینی یا أبی تنها ارثشان به نحو للذّکر مثل حظّ الانثیین تقسیم می شود. بنابر این عمو دو سوم ارث می برد و عمه یک سوم ارث می برد. این قانونی هست که معمول آقایان اینگونه گفته اند. ولی مرحوم آقای خویی این مطلب را نپذیرفته است. حالا من تتبع نکردم این بحث را که اصل ابتدا چه کسی مثلا آن قول مشهور را گفته است و چه کسی این قول را گفته است و اینها ولی همین جوری با تتبع ناقصی که انجام دادم، در مجمع الفائده و البرهان این مطلب مرحوم آقای خویی را دیدم که ایشان یک ان قلتی آنجا مطرح می کند در مورد این بحث که مجمع الفایده است و در جامع المدارک مرحوم آقای خوانساری هم در همین بحث ما در عمو عمه بود ظاهرا. در عمو و عمه ایشان به عنوان قیل، یک قیل را مطرح می کنند و هیچ جوابش را هم نمی دهند کأنه پذیرفته اند. مرحوم آقای خوانساری یک مقداری نحوه کلماتشان به خصوص کلماتی که خلاف مشهور می خواستند بیان کنند یک نحوه خاصی بود هیچ وقت صریحا فتوای خود را ذکر نمی کردند. مثلا گاهی اوقات از ایشان استفتا می کردند ایشان می گفتند که فیض کاشانی در وافی نظرش این است. می خواستند فتوای خود را چیز کنند ولی فتوایی که خلاف مشهور می خواستند ذکر کنند به خودشان صریحا نسبت نمی دادند. به یک کسی که آن فتوا را قائل شده است فتوای او را نقل می کردند. حالا من فتوا می دهم یا خیر چون با سکوت از ایراد نسبت به او فتوای خود را بیان می کردند. این سبکی که مرحوم آقای خوانساری داشتند شاید این قیل که گفته اند و هیچ ایرادی به این قیل نگرفته اند شاید ایشان همین جور می خواهند فتوا بدهند البته مراجعه نکردم ببینم در رساله عملیه ایشان چگونه است. در جامع المدارک این گونه بحث را مطرح کرده اند. علی أی تقدیر اصل این اختلاف سر این است که ما نسبت به کسانی که صریحا ذکر نشده است حکمشان، چطوری حکم را پیاده کنیم؟ حالا من قبل از اینکه وارد آن بحث شوم به نظرم رسید که یک سری از قواعد ارث را من ذکر کنم که دوستان یادشان باشد این قواعد در این بحث ها کلیت آن قاعده و از جهت اصطلاحات باب ارث که در این بحث ها یک مقداری راحت تر بخواهیم بحث را دنبال کنیم. در بحث ارث ما یک طبقه داریم و یک صنف داریم. سه تا طبقه یعنی اولا ارث یک ارث به سبب هست و یک ارث به نسب هست. ارث به نسب خودش یک دستگاه جدا دارد و ارث به نسب که زوجیت و اینها باشد آن دستگاه جدا دارد. در ارث به نسب هم ما سه طبقه داریم. بعضی از این طبقات صنف هم دارند. احکام طبقه و احکام صنف با هم دیگر فرق دارد. طبقه اول دو تا صنف دارد. صنف اول ابوان هستند، پدر و مادر هستند و صنف دوم اولاد و اولاد اولاد تا هر مقدار که پیش رود. این صنف دوم است. طبقه دوم هم دو تا صنف داریم. صنف اول اجداد است و صنف دوم اخوه و اولاد اخوه و تا هر مقداری که پایین روند. طبقه سوم کلا یک صنف هستند که اعمام و عمات و اخوال و خالات و فرزندان آنها هست. و تمام کسانی که به هر حال به وسیله عمومت یا خؤولت با میت ارتباط پیدا می کنند که اینها طبقه سوم هستند. خب در یک سری قانون های ارثی. قانون اول در مورد طبقات. هر طبقه ای بر طبقه بعدی اش مقدم است. طبقه اول بر طبقه دوم مقدم است و طبقه دوم بر طبقه سوم مؤثر است و تا یک نفر از طبقه اول زنده باشد ارث به طبقه دوم نمی رسد. تا یک نفر از طبقه دوم زنده است ارث به طبقه سوم نمی رسد. این قانون اول ارث. قاعده دوم باب ارث مربوط به اصناف است. در هر صنف الاقرب یمنع الابعد. در هر صنف اقرب مانع ابعد است. ولی افرادی که در دو تا صنف هستند، اینها اقرب مانع ابعد نیست. مثلا خب صنف اول ابوان و اولاد بود. ابوان با اولاد هم عرض هم هستند. ابوان با نوه هم هم عرض هستند. با نوه نوه هم هم عرض هستند. چون ابوان یک صنف هستند و نوه صنف دیگر هستند. همچنین در طبقه دوم اجداد و اخوه هم عرض هم هستند. اخوه و بچه های اخوه، هر دوشان با اجداد چیز هستند ولو در خود اخوه ها بچه های اخوه با وجود خود اخوه ارث نمی برند ولی بچه های اخوه برادرزاده ها با جد همراه هم هستند با هم دیگر هر دو ارث می برند. چون اینها دو صنف مختلف هستند. قاعده الاقرب فالاقرب در اصناف جاری می شود نه در اشخاصی که در صنف واحد جاری می شود نه اصناف مختلف. خب این هم یک مطلب. قاعده سوم هم این است که المتقرّب بالأب یمنع المتقرّب بالأب. کسی که از پدر و مادر به میّت متصل می شود، آن مانع این است که متقرّب به أب وحده ارث ببرد. این قاعده سوم بعد از قاعده دوم است. یعنی الاقرب یمنع الابعد بر این قاعده مقدم است. یعنی دو نفری که از جهت درجه شان با میّت مساوی هستند، در صورتی که درجه شان با میت مساوی باشد، متقرّب به أبوین مانع متقرب به أب می شود. ولی اگر درجه شان به میّت مساوی نباشند مثلا یکی از آنها إخوه باشد و یکی شان برادر زاده ها باشند. خب برادر زاده بر برادر مقدم است. حالا اگر آن برادر زاده ابوینی باشد برادر أبی باشد، آن برادر مقدم است. یعنی در مرحله اول الاقرب یمنع الابعد است و اگر اقربیتی وجود نداشت در یک درجه واحد بودند، آن قاعده المتقرّب بالأبوین یمنع المتقرب بالأب در آن پیاده می شود.

سؤال:

پاسخ: یک استثنایی هست آن بحث ابن عم ابوینی که ابن عم ابوینی مقدم است بر عمّ أبی. آن یک استثنایی هست که به آن کاری ندارم. بحث من اخوه بود. اخوه و بنی الاخوه امثال اینها. خب

سؤال:

پاسخ: متقرّب به أم وحده با متقرّب به أب وحده یا متقرّب به ابوین با هر دو ارث می برد آنها تقدم و تأخری نسبت به هم دیگر ندارند. خب این هم قاعده چهارم قاعده پنجم این است که در متقرّب به أبوین یا أب واحد للذّکر مثل حظّ الانثیین هست. ولی در متقرّب به أم الذکر و الانثان است. اینها 5 قاعده اصلی باب ارث هست.

سؤال:

پاسخ: نه اینها دو تا صنف حساب نمی شوند و در یک صنف هستند. اینها

سؤآل:

پاسخ: نه فرض کنید یک برادر أبوینی داریم برادر أمی نداریم برادر زاده می داریم ارث نمی برد چون یک صنف واحد هستند ودر صنف واحد الاقرب یمنع الابع ولو از طریق آن نباشد. از طریق دیگر باشد. لازم نیست که از طریق آن باشد. خب اینها را حالا داشته باشید این قواعد را حالا می آییم در این بحث.

سؤال:

پاسخ: برادر و خواهر امی مساوی می برند. متقرّب به أم چیزشان مساوی است. متقرّب به أب یا أبوین آنها للذکر مثل حظ الانثیین است. عرض کردم اول قاعده الاقرب یمنع الابعد است و بعد متقرّب بالأبوین است. آن قاعده مقدم بر این قاعده است. در جایی که درجه واحده باشند آن قاعده متقدم است. خب این قاعده های کلی باب ارث را عرض کردم که یک مقداری در این بحث ها حواسمان به این قواعد باشد که چگونه است. خب ما عرض کردم دو تا روایت در جلسه قبل خواندم این روایت مدرک یک سری از این قواعد هم خود همین روایات هستند. یک توضیحی در مورد این روایات بدهم بعد ماند توضیحش

خب یک مرسله همان عبارت ابی ایوب خراز را هم می خوانم و یک توضیحی در موردش می دهم

إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ ع أَنَّ كُلَّ ذِي رَحِمٍ بِمَنْزِلَةِ الرَّحِمِ الَّذِي يَجُرُّ بِهِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ وَارِثٌ أَقْرَبَ إِلَى الْمَيِّتِ مِنْهُ فَيَحْجُبَهُ

إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ ع أَنَّ كُلَّ ذِي رَحِمٍ بِمَنْزِلَةِ الرَّحِمِ الَّذِي يَجُرُّ بِهِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ وَارِثٌ أَقْرَبَ إِلَى الْمَيِّتِ مِنْهُ فَيَحْجُبَهُ

این قانون مال صنف واحد هست. در واقع ان کل ذی رحمٍ هر ذی رحمی به منزله آن من یتقرّب به هست. یعنی فرض کنید برادر زاده که به وسیله برادر به میّت متصل می شود، به منزله برادر هست جای برادر می نشیند به شرطی که برادری وجود نداشته باشد. ولو برادری که پدر این برادرزاده هم هست نباشد ها. اصلا کلا نباید از این صنف اقرب وجود داشته باشد. از برادر ها اگر کسی وجود داشته باشد برادرزاده ها ارث نمی برند ولو برادر زاده هایی که از آن برادر موجود نباشند. این روایت ناظر به آن است. مرسله یونس هم در واقع به یک معنا به همین معنا اشاره هست.

سؤآل:

پاسخ: هر ذی رحمی برادر زاده به منزله برادر هست و جای برادر می نشیند به شرطی که نزدیکتر از این برادر زاده به میت وجود نداشته باشد الا ان یکون وارث اقرب الی المیت منه فیحجبه. اگر اقرب از این برادر زاده به میّـت یک وارثی وجد داشته باشد آن وارث حاجب این است. حالا آنها واضح است این را نمی خواهم چیز کنم روایت های زیادی در این مطلب دارد که چیزهایی که مال دو صنف هستند صنف با طبقات نمی خواهم وارد آن بحث هایش بشوم. این مربوط به صنف واحد است این روایت. در روایت دیگری این مطلب بیان شده است و این طبقه بندی طبقات و اصناف و امثال اینها از روایات دیگر استفاده می شود. من این قواعد را آوردم برای اینکه روایت را چون آورده بودم می خواستم آن روایت را معنا کنم و نحوه معنای روایت را میخاستم بگویم. و الا آن در مقام بیان اینکه این قواعد دلیلش چیست و اینها نیستم. روایت دیگری که اینجا هست روایت یونس عن رجل عن أبی عبد الله بود. مرسله یونس

قَالَ إِذَا الْتَفَّتِ الْقَرَابَاتُ فَالسَّابِقُ أَحَقُّ بِمِيرَاثِ قَرِيبِهِ فَإِنِ اسْتَوَتْ قَامَ كُلٌّ مِنْهُمْ مَقَامَ قَرِيبِهِ

اینجا این تعبیر التفت القرابات فالسابق احق بمیراث قریبه، یکی در این روایت وارد شده است و یکی در ذیل یک روایتی در تفسیر عیاشی که در جامع احادیث 44962 وارد شده است. یک روایتی هست در تفسیر عیاشی اصل روایتش در سند های مختلف دارد یک ذیلی در تفسیر عیاشی دارد که آن ذیلش با روایات ما یکی است.

عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ الْخَالُ وَ الْخَالَةُ يَرِثَانِ إِذَا لَمْ يَكُنْ مَعَهُمَا أَحَدٌ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ- وَ أُولُوا الْأَرْحٰامِ بَعْضُهُمْ أَوْلىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتٰابِ اللّٰهِ

این در تفسیر عیاشی ذیلش اینگونه دارد اینجا اذا التقت القرابات فاسابق احق بالمیراث من قرابته. اینجا یک تعبیر التقت دارد در اینجا التفّت دارد. در نسخ کافی اکثرثا التفّت دارد یکی دو تا نسخه هم التقت نقل شده است. در چاپ دار الحدیث ملاحظه فرمایید هر دو اینها را می شود معنا کرد و معنایش هم مشابه هم هست. من به نظرم التفت که اکثر نقل ها هم التفت هست درست تر هم هست. ولی حالا هر دو معنایش مثل هم هست. ببینید اصل نظام نسبی به منزله یک درخت در دیدگاه آن دوره بوده است. یک درختی که یک ریشه ای دارد و از این ریشه شاخه های مختلفی جدا شده است و هر شاخه اش هم از آن شاخه های دیگری جدا شده است و یک به اصطلاح اینگونه بحث این است که گاهی اوقات دو تا خویشاوندی را که در نظر می گیریم، این خویشاوندی ها روی هم قرار می گیرند. در هم پیچیده می شوند یعنی شاخه ای که مربوط به یکی هست روی شاخه قبلی با هم دیگر قرار می گیرد و به هم دیگر پیچیده می شوند. چطور؟ مثلا ببینید یک موقعی یک کسی میّت دو تا پسر دارد که یکی حسن هست و یکی حسین هست. حسن دو تا پسر دارد که یکی محمد هست و یکی علی هست. حسین هم مثلا دو تا پسر دارد که یکی تقی و یکی نقی هست. خب این علی و محمد را که پسر های حسن هستند که ما در نظر می گیریم خویشاوندی علی با میّت به چه شکلی است؟ علی پسر حسن هست و حسن پسر میّت هست. حسن خویشاوندی اش با میت چه هست؟ حسن هم خویشاوند مستقیم است. قسمتی از این خویشاوندی علی روی آن خویشاوندی حسن قرار می گیرد در هم پیچیده هستند. خویشاوندی هایشان جدا از هم نیستند. علی را شما با آن تقی و نقی وقتی در نظر بگیریم اینها هیچ کدام از این ساقه هایی که به آن ریشه اصلی منتهی می شوند روی هم قرار نمی گیرند متلف به هم نمی شوند. پیچیده به هم نمی شوند و ساقه ها روی هم نمی افتند بلکه جدا از هم هستند. التقت هم به همین معنا است. التقت یعنی خویشاوندی این خویشاوندی ها گاهی اوقات هم دیگر را ملاقات می کنند و گاهی اوقات ملاقات نمی کنند. یعنی آن خویشاوند را تا میّت مسیرش را که ما در نظر بگیریم گاهی اوقات این مسیر ها جدا از هم هستند. به هم دیگر ملاقات ندارند یک مسیر مشترک بین آنها نیست ولی بعضی وقت ها اینها مسیر مشترک دارد. التفت چون بحث درخت و شاخه ها و امثال اینها بحث روی هم افتادن شاخه ها افتفاف الا.... یک تعبیر شایعی است درخت هایی که شاخه هایی که روی هم قرار می گیرند شاخه های ملتف می گویند. شاخه هایی که روی هم قرار می گیرند و با هم دیگر فاصله پیدا نمی کنند. جنگلی که می گویند التفاف .... کأنه همه شاخه هایش به هم می چسبند که مانع دید می شوند. شاخه هایی که روی هم قرار می گیرند و اینها. با آن نظام نسبی که بیشتر تشبیه درخت و امثال اینها هست، بحث التفاف اقسان و اینها بیشتر کلمه التفاف مناسب هست.

سؤال:

پاسخ: تقی و حسن نه دیگر. چون تقی و نقی پسر های حسین بودند. پسر های حسین را در نظر گرفتیم. گفتیم که یک حسن داریم حسن یک محمد دارد یک علی دارد. حسین آن تقی و نقی من مخصوصا چیزها را یک قدری جدا کردم که روشن تر باشد. عرض کنم آن حسن ما یک محمّد دارد و یک علی دارد و حسین ما یک تقی و یک نقی دارد. این تقی پسر حسین است و حسین پسر میّت هست. آن حسن هم پسر میّت است. یعنی در مسیر نسب حسین، هیچ جای آن با نسب حسن متصل با هم دیگر نمیخورد روی هم قرار نمی گیرند دو چیز جداگانه هستند. استوت یعنی در عرض هم. در این روایت در بعضی از نقل ها در همین روایت ما می گوید فاذا استوت. استوی اگر شود این دو شاخه ای که راست هم باشند و روی هم نیفتاده باشند. دو شاخه ای که شاخه های راست هستند

سؤال:

پاسخ: باز هم اینجا می آید هر جایی اگر این مسیر خویشاوندی هر کدامشان به میت از طریق آن مسیر دیگری می گذرد آن التقی بیشتر در جایی که اینها را جاده فرض کنیم. کأنه چند تا جاده است این جاده جاده های فرعی تولید می کند و جاده های فرعی هم جاده های فرعی تولید می کند فرض کنید به روستاهای دور که در نظر می گیریم یک موقعی می گوییم آن روستای نهایی که به پایتخت می خواهد برسد، آیا در مسیرش فلان شهر قرار دارد یا خیر. در جایی که نظام به صورت نظام جاده ای باشد و امثال اینها التقی خیلی لفظ قشنگ تری است.

سؤال:

پاسخ: اذا التفت القرابات، فالسابق احق بمیراث غریبه. وقتی قرابات روی هم قرار می گیرند. یعنی در هم پیچیده می شوند. یعنی دو تا قرابت هست که این قرابات قسمتی از قرابت رفته است روی قرابت دیگر قرار گرفته است. کأنه شاخه قرابتی ای که وجود دارد قسمتی از آنها روی هم قرار گرفته اند. در آن مثالی که زدم محمد، خویشاوندی اش با میت چگونه است محمد پسر حسن هست و حسن پسر میّت هست. خویشاوندی حسن چیست حسن پسر میّت هست. قسمتی از این شاخه اتصالی شان روی هم هستند. یعنی حسن و میّـت خب این حسن و میت که روی هم قرار می گیرند می گوید اگر این شکلی باشند که یکی از این قرابات قسمتی از قرابت دیگر را پر کرده است. آن که سابق هست یعنی آن که اول به میت متصل می شود، آن احق است از او حاجب بعدی می شود.

سؤال:

پاسخ: نه استوت چیز التفت القرابات است. وقتی که قرابات ملتف بودند، یعنی یکی از آنها روی دیگری قرار گرفت فالسابق احق بمیراث غریبه. ولی نه اگر استوت، قرابات دو حالت دارد یک قرابت ملتفّ است و یک قرابات مستویه است. قرابات مستویه یعنی دو قرابتی که در عرض هم هستند و روی هم نمی افتند و هم دیگر را ملاقات نمی کنند اگر التقت باشد مثلا. فان استوت یعنی اگر ملتف نبودند ببینید یک نکته ای در مورد فاء تفریع بگویم یکی از موارد فاع تفریع جایی هست که یک صورتی می گوییم ان جاء زیدٌ فاکرمه فان لم یجئک فلا یجب الاکرام. صورت دیگر مسئله را که می خواهند ذکر کنند با فاء تفریع ذکر کرده اند. در همین آیات ارث من اولی که بحث آیات ارث را مطرح می کردم فاء تفریع را انواع و اقسامش را آن سال اولی که ما ارث می گفتیم دنبال کردیم. یکی از فاء های تفریع که در همین آیات ارث هم بعضی جاهایش هست این است که بحثی که دو صورت مسئله را می خواهد مطرح کند می گوید که اگر بچه داشته باشد حکمش این است فان لم یکن له ولدٌ حکمش این است به چه جهت این فا به کار برده است آن موقع بحثش را اشاره کردیم که یک نوع ترتیب ذهنی هست. کأنه در ذهن وقتی این دو تا شق می گوییم اگر این شق باشد حکمش این است پسر اگر آن شق دیگر باشد در عالم ذهن این دو تا با هم دیگر تقدم و تأخر ذهنی دارند و اینها. این هم این شکلی است. اذا التفت القرابات فالسابق احق بمیراث قریبه فان استوت قام کل واحد منهم مقام غریبه.

سؤال:

پاسخ: یعنی اگر قرابات ملتف نباشند بلکه مستوی باشند. فان استوت القرابات، اگر قرابات مستوی باشند قام کل واحد منهم مقام قریبه. هر یک از اینها جای آن فرض کنید در این مثالی که زدم تقی را با محمد در نظر بگیرید. تقی و محمد اینها ملتف نیستند قراباتشان تقی پسر حسین هست و حسین پسر میت است. محمد پسر حسن هست و حسن پسر میّت است. اینها هر کدامشان مستوی هستند. یعنی هیچ قرابتشان روی هم نمی افتد شاخه های که سیخ سیخ هستند و روی هم قرار نگرفته اند و جدا از هم هستند. استوت یعنی استقلّت. استوت یعنی هر قرابتی که مستقل از دیگری باشد. جدا از دیگری باشد.

سؤآل:

پاسخ: بله بله حالا عرض می کنم نکته ای که اینجا هست البته این در صورتی تساوی درجه هست. این صورت مسئله اش جایی هست که قرابات مساوی هستند. این قانون جایی هست که بحث اقرب و ابعد نیست. اینهایش در جای خودش مسلم است من این بحث چیز نیست که الاقرب یمنع الابعد. بحث سر این است که آن جایی که همه اینها در یک درجه هستند نحوه چیزش را می خواهد بیان کند. این در صنف واحد هم هست بله. خب این توضیحی در مورد این روایت. حالا اصل آن قانون کلی که عرض کردم همین تعبیری که قام کل واحد منهم مقام قریبه این یعنی چه؟ این را داشته باشید حالا بر می گردیم در مورد این توضیح بیشتری می دهیم. ببینید یک در من حالا این بحث را قبلا یک بار مفصل آن سال اول بحث کردم ولی چون غالب یا همه دوستان سال اول نبودند بحث را یک بار دیگر تکرار می کنم. آن این است که آیه اولوا الارحام بعضهم اولا ببعض فی کتاب الله. این آیه اولا یک توضیح مختصری در مورد اصل این آیه بدهم، از روایات استفاده می شود که اولوا الارحام بعضهم اولا ببعض یعنی این، یعنی رحم نسبت به رحم از غیر رحم اولویت دارد. آن بعض دوم به اصطلاح مراد هر رحمی به رحم خودش من غیر رحم اولویت دارد. این قدر مسلم از این آیه روایت زیادی هست از آن این مضمون استفاده می شود که مفادآیه این است که الرحم یمنع غیر الرحم. این را نمی خواهم وارد بحثش شوم روایتش زیاد است. ولی یک مطلب دیگری علاوه بر این هم از روایات استفاده می شود آن این است که از روایات استفاده می شود که خود رحم ها هم الاقرب یمنع الابعد. آن اولی اش مسلم از ایه استفاده می شود و روایات متعددی هم در موردش وجود دارد و خود آیه را میگوید که از آن این مطلب استفاده می شود و خود آیه بحث اولویت هم نیست از خود آن آیه یک روایت به خصوص روایت یزید کناسی را شما ببینید روایت یزید کناسی تفسیر این آیه است خیلی مفصلی است خیلی توضیح می دهم و امثال اینها

علاوه بر آن معنایی که این هست از روایت استفاده می شود که این آیه از آن این استفاده می شود که الاقرب یمنع الابعد. مرحوم شیخ طوسی هم یک جایی در تهذیب، ایشان می گویند که اجماعی هست که مراد از این آیه این است که الاقرب فالاقرب هست. این را من عبارت تهذیب را میخوانم، تهذیب الاحکام جلد 9 صفحه 261. به یک تناسبی می گوید

وَ يَدُلُّ عَلَيْهِ أَيْضاً قَوْلُهُ تَعَالَى- وَ أُولُوا الْأَرْحٰامِ بَعْضُهُمْ أَوْلىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتٰابِ اللّٰهِ فَحَكَمَ اللَّهُ تَعَالَى أَنَّ ذَوِي الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ وَ إِنَّمَا أَرَادَ ذَلِكَ الْأَقْرَبَ فَالْأَقْرَبَ بِلَا خِلَافٍ

ایشان ادعای اجماع کرده است از روایات استفاده می شود که این معنا هم از آیه استفاده می شود که این معنا هم من حالا یک سری روایتش را الآن دیگر فرصت نداریم آدرس های این روایات را می خوانم بعد هم روایاتش را فردا و هم اینکه چگونه از روایات هم آن معنای اول استفاده می شود و هم این معنای دوم. چطور می شود که این از آیه شریفه هر دو معنا استفاده شود. 44683، 44722، 44962، 44975. این روایات را ملاحظه فرمایید من این روایات را فردا هم می خوانم و در مورد اینکه چگونه از آیه ما هر دو معنا را بتوانیم در بیاوریم این را می خواهیم از آیه هم معنای اینکه اولوا الارحام حاجب غیر اولوا الارحام هستند که در روایات مولی العتاقه و اینها مراجعه کنید روایاتش را آنجا هست که روایات کسی که خاله اگر باشد از آن طرف هم خاله هست هم مولای عتاقه. می گوید خاله ارث می برد لقوله تعالی بعضیهم اولا ببعض امثال اینها. یک سری روایاتی در مورد خال و خاله هست که من روایاتش را نخواندم. ولی غرض من آن تکه بحث نیست که اولوا الارحام مقدم بر غیر اولوا الارحام هست. بحث این است که در خود اولوا الارحام نظام الاقرب فالاقرب حاکم است. این از این آیه چطوری در می آید؟ این را ملاحظه فرمایید من این را فردا در موردش توضیح می دهم

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد